شهرآرا

SHAHRARANEWS.IR

۳شنبه

سال پانزدهم
۲۱ آذر ۱۴۰۲
۲۸ جمادی‌الاولی ۱۴۴۵
شماره ۴۱۰۷

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
- مدیر مسئول: سید میثم موسوی مهر
- سردبیر: سید سجاد طلوع هاشمی
- نشانی: خیابان کوهسنگی، ابتدای کوهسنگی ۱۵
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹

به اطلاع مخاطبان محترم روزنامه شهرآرا می‌رساند، به زودی شماره‌های تماس با این مؤسسه اعلام خواهد شد.



دمای هوای مشهد

رطوبت هوا ۸۷٪

۶° ↑ -۱° ↓

صبح ۳ | ظهر ۵ | عصر ۴ | شب ۱

اوقات شرعی مشهد

اذان ظهر ۱۱:۲۵:۰۷ | نیمه شب شرعی ۲۲:۳۹:۵۲
غروب آفتاب ۱۶:۱۶:۵۵ | اذان صبح فردا ۰۵:۰۳:۲۸
اذان مغرب ۱۶:۳۷:۲۰ | طلوع آفتاب فردا ۰۶:۳۴:۰۲

کارتون شهر



روزانه ۲۰۰ هزار متر مکعب از فاضلاب مشهد به کشف رود ریخته می شود.

رضا جنگی

شوخی بی‌شوخی

چای ارزپهلو!



مهدی محمدی
طنزپرداز

بعد از اینکه معلوم شد یک شرکت ۳میلیارد و ۳۷۰میلیون دلار ارز برای واردات چای گرفته است، ولی بخش بسیاری از آن را به مبالغ بالاتر فروخته است به سراغ یکی از مقامات آن شرکت رفتیم.

وقتی پرسیدیم چطور توانسته اید چنین حجم سنگینی از ارز را دریافت کنید در جواب گفتند: چون ما متفاوت بودیم. وقتی هم پرسیدیم که دقیقا چه تفاوتی داشتید؟ به نکات زیر اشاره کردند:

- شما برای اینکه از چای لذت ببرید منتظر می‌مانید تا دم بکشد ولی ما بلد بودیم بدون اینکه چای دم بکشد از آن لذت ببریم.
- شما محتاج چایی بودید که کنارش سه چهار تا قند هم باشد، ولی ما محتاج چایی بودیم که کنارش سه چهار میلیارد ارز باشد.
- شما فکر می‌کردید برای اینکه از چای پول درآورید باید کاشت داشت و برداشت را به ترتیب و کاملا طی کنید ولی ما می‌دانستیم می‌شود کاشت و داشت، نداشت ولی برداشت کامل را داشت.
- شما خیال می‌کردید بعد از چند دقیقه چای از دهان می‌افتد ولی مانشان دادیم که می‌شود چند سال بگذرد و باز هم چای از دهان نیفتد و اصلا بهتر از قبل به دهان مزه کند.
- شما تصور می‌کردید باید حتما یک لیوان چای داغ رویتان بریزد تا بسوزید اما ما با همان چای خشک کاری کردیم که شما بدجور بسوزید.
- شما فکر کردید میزان رنگ چای خیلی مهم است و چای باید خوش رنگ باشد، اما ما نظرمان فرق می‌کرد و معتقد بودیم میزان ارز چای خیلی مهم است و چای باید خوش ارز باشد.
- شما معتقد بودید چای تلخ است و باید کنارش یک چیز شیرین کننده باشد، ولی ما دانستیم چای خودش به تنهایی شیرین کننده است و می‌تواند زندگی را شیرین‌تر هم بکند.
- در پایان شما اول باید یک کتری آب جوش در آشپزخانه داشته باشید تا به مرحله استفاده از چای برسید، ولی ما اول چای را استفاده کردیم حالا باید برویم زندان و آنجا یک پارچ آب خنک بخوریم!

اول شخص

استقلالی تاریخ ساز فوتبال ایران

درباره ایرج دانایی‌فرد، اولین گل‌زن تیم ملی در تاریخ جام جهانی، که امروز سالگرد درگذشت اوست



حمیدرضا معصومیان
روزنامه نگار

امروز به گواه تقویم سالروز درگذشت یکی از مهم‌ترین بازیکنان تاریخ فوتبال تیم ملی است. ایرج دانایی‌فرد کسی که اولین گل ایران در ادوار جام جهانی را به ثمر رساند. او در یک خانواده کاملا فوتبالی و البته استقلالی به دنیا آمد. او در شش‌سالگی با تیم خردسالان «ستاره‌های آبی» پا به توپ شد، در ادامه به خردسالان تاج پیوست و به همین ترتیب تا تیم جوانان و سپس بزرگسالان پیش رفت. هجده ساله بود که به تمرینات تیم بزرگسالان تاج رفت و این زمانی بود که پدرش علی دانایی‌فرد سرمربی آبی‌پوشان پایتخت شده بود، اما این ربطی به توانمندی و لیاقتش نداشت چرا که همان سال از اعضای اصلی تیم ملی جوانان بود. در ادامه زدراکو رایکوف از یوگسلاوی به تاج آمد تا دوران نوینی را در این تیم پایه‌گذاری کند. ایرج هم که به بازی گرفته نمی‌شد، با پذیرش در آزمون دانشکده افسری به استخدام نیروی هوایی ارتش درآمد. در این دوران برای نیروی هوایی و عقاب توپ زد.

سال ۵۱ عقاب که تا روز پایانی مدعی قهرمانی تهران بود، به نایب قهرمانی رسید و تاج با رایکوف قهرمان شد. آن سال‌ها بهترین دوران در تاریخ فوتبال عقاب بود. تیمی که حتی توانست طرف دارانی را هم گرد هم بیاورد. دانایی‌فرد از معدود بازیکنانی بود که در هر شش دوره جام تخت جمشید بازی کرد و در مقطعی چیزی نمانده بود که به پرسپولیس برود. پرسپولیس خواستار جذب دانایی‌فرد و جهانگیر فتاحی از عقاب بود. سرخپوشان فتاحی را جذب کردند، اما مسئولان عقاب گفتند ایرج شش ماه دیگر قرارداد دارد و نمی‌تواند جدا شود.

با این همه، دانایی‌فرد گفت که حاضر است این مدت را بدون انجام بازی پشت خط بماند تا بتواند از عقاب جدا شود. قرارداد دوساله در هیئت فوتبال تهران ثبت شد و پرسپولیس هم مبلغی را به عنوان پیش پرداخت به او داد، اما نظامی بودن دانایی‌فرد او را ملزم می‌کرد فقط برای یک تیم نظامی بازی کند و به همین خاطر رضایت‌نامه‌اش برای باشگاه پاس صادر شد. پس از سومین دوره جام تخت جمشید، قانون الزام نظامیان برای بازی در تیم‌های نظامی لغو شد. ایرج باز با پرسپولیس به توافق رسید و در ازای ۸۰هزار تومان پیش‌پرداخت قرارداد بست اما در واپسین ساعات نقل و انتقالات، باشگاه پاس اعلام کرد رضایت‌نامه ایرج را فقط برای تاج صادر خواهد کرد. سال ۵۵ و جام چهارم تخت جمشید، دوران اوج ایرج بود. حسن حبیبی او را از گوش چپ به وسط زمین آورد و تیمش را به قهرمانی رساند. ایرج در مراسم اهدای جام شرکت نکرد و فصل بعد به تیم پدری‌اش بازگشت. ولادیمیر جکیچ برنده واپسین جام تخت جمشید (لیگ فوتبال ایران پیش از انقلاب) هدایت تاج را به عهده داشت. ایرج بدون حرف و حدیث، شایستگی‌هایش را به اثبات رساند. در سال وقوع انقلاب اسلامی، جام تخت جمشید در آستانه برگزاری شهرآورد تهران ناتمام ماند تا جزو آخرین نسل تاج، قبل از تغییر نام این باشگاه پرطرفدار باشد. او چند ماه قبل از انقلاب به واسطه درخشش در جام جهانی با آندرانیک اسکندریان به بازی خداحافظی پله در نیویورک دعوت شد. جایی که بزرگانی چون کرایف، بکن‌بائر و جرج بست هم بودند. یک بازی نمادین بسیار سطح بالا با حضور ستارگان وقت جهان که حضورش افتخاری بزرگ برای فوتبال ایران بود. دانایی‌فرد بعد از پایان بازی با پیشنهاد باشگاه اوکلاهماسیتی در آمریکا ماند و بعد از فوتبالش هم با بازکردن یک مغازه کالای ورزشی سال‌ها در این کشور زندگی کرد. او در سال‌های آخر عمرش به ایران برگشت و از آنجایی که دچار مشکلات کبدی شده بود به شیراز رفت تا در صف نوبت عمل پیوند کبد قرار بگیرد، اما این نوبت هرگز به او نرسید تا او در تنهایی و بی‌خبری ۲۱ آذر سال ۱۳۹۷ در سن شصت و هفت سالگی از دنیا برود. مرگ او آن‌چنان غریبانه بود که حتی رسانه‌ها چند روز بعد خبردار شدند و باشگاه استقلال هم بعد از تسلیت کنفدراسیون فوتبال آسیا تازه یادش افتاد که یکی از اسطوره‌های خود را از دست داده است!



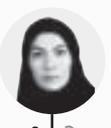
گل‌زنی در جام جهانی نقطه عطف زندگی دانایی‌فرد

بدون شک مهم‌ترین اتفاق زندگی دانایی‌فرد گل‌زنی او در جام جهانی بود. او فقط دوازده بازی برای تیم ملی انجام داد، اما جالب این است که همه این بازی‌ها در بازی‌های مهم جام جهانی و مقدماتی آن و همچین جام ملت‌های آسیا انجام شده است. خرداد ۱۳۵۷ در جریان تساوی مقابل اسکاتلند بسیار قدرتمند آن زمان که حتی مدعی قهرمانی جام جهانی هم بود دانایی‌فرد اولین گل تاریخ ایران در جام جهانی را زد. او در این بازی آرچی گیبل ستاره بازی‌ساز ناتینگهام فارست را مهار کرد و با جا گذاشتنش توانست از زاویه بسته یک گل بسیار زیبا بزند. ایرج کلا سه گل برای تیم ملی زد، اما گل او به اسکاتلند برای همیشه در تاریخ فوتبال ایران جاودانه شده است. دانایی‌فرد در شرایطی در جام جهانی تاریخ‌ساز شد که کمتر کسی گل‌زنی او را متصور بود. تا قبل از حضور تیم ملی در جام جهانی، رضا عادلخانی ستاره تیم ملی ایران در جناح چپ بود و معلوم نبود فرصت بازی کردن به دانایی‌فرد برسد، اما مصدومیت عجیب عادلخانی که در فاصله کوتاه تا جام جهانی در حالی که دخترش را در آغوش داشت، روی پله‌ها سر خورد و مصدوم شد، منجر به توجه ویژه حشمت مهاجرانی سرمربی مشهدی تیم ملی ایران به دانایی‌فرد شد. ایرج پس از انقلاب هم برای تیم ملی ایران به میدان رفت. او پیش از جام ملت‌های آسیا سال ۱۹۸۰ در دیداری دوستانه دروازه امارات را باز کرد و در خود جام ملت‌ها نیز با بازوبند کاپیتانی یک گل به کره شمالی زد تا ایران در آن مسابقات که هم‌زمان با شروع جنگ تحمیلی بود به عنوان سومی برسد.

برای تماشای گل دیدنی مرحوم ایرج دانایی فرد به اسکاتلند کد را اسکن کنید.

روایت

مدیریت به سبک موتورسوار جوان



محبوبه فرامرزی
روزنامه نگار

خیابان عامل غیر معمول ترافیک شده بود. خودروها مثل همیشه دولاین کنار خیابان پارک کرده بودند. عامل است و راسته خدمات خودرویی اش. کم پیش می آید این معبر به خاطر همین موضوع درگیر ترافیک نباشد، اما آن شب شلوغ تر از پیش بود.

وقتی به میدان ابوطالب رسیدم چراغ راهنمایی چشمک زن شده بود و از هر طرف خودروها توی هم پیچ خورده بودند. پراید سر راه پژو را گرفته بود و تکان هم نمی خورد. آن طرف تر مینی بوسی دستش را روی بوق گذاشته بود و دست بردار هم نبود. این وقت ها هر کسی می خواهد خودش از مهلکه خارج شود.

وسط خودروها موتورسواری به اطرافش نگاه کردانگار فهمید باید چطور گره ترافیک دور میدان را تا درست شدن چراغ راهنمایی باز کند. او به آن سوی میدان رفت. موتورش را گوشه‌ای رها کرد. وسط خودروها ایستاد. تعدادی از ماشین ها را متوقف کرد و به تعدادی گفت حرکت کنند.

سن و سالی نداشت نهایتا بیست یا بیست و دو سالش بود. او میان بوق های ممتد خودروها مدام این طرف و آن طرف می دوید و با صدای بلند راننده ها را راهنمایی می کرد. بالاخره همه یک دل شدند تا گره میدان ابوطالب باز شود. دیگر صدای بوق نمی آمد. با نظم عده‌ای می رفتند و عده‌ای توقف می کردند.

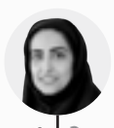
موتورسوار تا وقتی گره باز شود به کارش ادامه داد. هنوز از میدان رد نشده بودم که چراغ سبز شد. پسر هم آمد و موتورش را برداشت و رفت.

حتما شما هم چنین شرایطی را تجربه کرده اید. که سر چهارراهی برسید و ببینید چراغ راهنمایی خاموش یا چشمک زن شده است. هرج و مرج می شود که آن سرش ناپیدا. راننده ها هر کدام می خواهند از یک طرف راهشان را پیدا کنند. همین می شود که نه تنها راه پیدا نمی کنند بلکه راه بقیه را هم می بندند.

گاهی لازم است هر کداممان در شرایط این چنینی از مرکبمان پیاده شویم. فقط خودمان را نبینیم. صبور باشیم. به هم کمک کنیم. چقدر جای این قبیل از موتورسوارها در شهر خالی است.

چه ها

فراموشی، درد یا مرهم



ضحی زردکانلو
روزنامه نگار

سال ها بعد درباره سال های کرونا درست مثل سال های وبا و طاعون و... بیشتر سخن به میان می آید. در لابه لای اوراق ادبیات، شیمی، تاریخ و... آن هم وقتی که مردگان یکان یکان فراموش شدند و نامی از ایشان باقی نماند.

رسالت زمان، تزریق فراموشی است، شاید مثل همین واکسن هایی که به ما تزریق شد پس از کووید‌ی که به خوردمان رفت و در هزاران جا از عوارضشان نوشتند.

عوارضی که حالا و حین نوشتن فراموششان کردم! به جز عارضه فراموشی اش را!

عارضه ای که نام ها را از هارد حافظه ام پاک کرده و مصیبت شده پیدا کردنشان در حافظه هوشمند تلفن همراهم. بدتر از آن دیدارهای تصادفی است! صدای زنانه رفیق یا بهتر بگویم آشنای دوری را می شنوم که می گوید: سلام ضحی! و من این جور وقت ها یک نام مشترک دارم برای تمامشان! عزیزم! و بعد هجمه حبس شدگی در حس پیری!

اما عجیب هنوز نام قربانیان این بلای بی همه چیز جمجمه ام را می جورد. نامدارانی مثل بدرالزمان غریب، خسرو سینایی، اکبر عالمی، چنگیز جلیلوند، سعید تشکری، اصغر کفشچیان مقدم، عزتا... مهرآوران، کامبیز درمبخش، پرویز پورحسینی، کامبوزیا پرتوی، مهرداد مینا وند، علی انصاریان، محمود یاوری. و... هزاران نام دیگر که نمی گنجد در این مقال!

این حرف ها همه از اخباری آب می خورد که نوشته اند التهاب مغز در افراد مبتلا به کووید ۱۹ و البته قربانیان این ویروس، مشابه التهاب مشاهده شده در مغز بیمارانی بوده که بر اثر ابتلا به آلزایمر و پارکینسون جان به جان آفرین تسلیم کرده اند.

و البته ناگفته نماند که بی هیچ دلیل متقن و محکمی، وقتی موضوع فراموشی را با اطرافیانم در میان می گذارم واکنش ها همذات پنداری است و اینکه ما هم به همین درد دچاریم! حالا کاری ندارم که چقدر تلقین در این میانه نقش دارد؟

اما فراموشی درد دارد یک وقت هایی و یک وقت هایی خودش مرهم می شود، درمان می شود که برای من درمان بوده بیشتر! شما کدام مدلش را اغلب تجربه کرده اید؟

عکس روز

کبودی بوم برای «یاس»

نمایشگاه آثار خوش نویسی علی اکبر رضوانی و آثار تذهیب فاطمه رضوانی با عنوان «یاس کبود» به مناسبت دهه فاطمیه در نگارخانه رضوان مشهد برپا شده است.

علاقه مندان برای بازدید از این نمایشگاه می‌توانند تا ۲۳ آذر به محل این نگارخانه واقع در خیابان کوهسنگی ۱۷ مراجعه کنند.

عکس: حدیث فقیری/شهرآرا

